

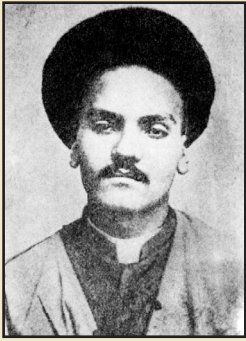
پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر اثر تاریخی «زندگی سیاسی سیدحسن تقی‌زاده» دکانی به نام «جهان وطنی»!

■ شاهد توحیدی



کتاب «سیدحسن تقی‌زاده» یکی از مجلدات پژوهشی است که تحت عنوان «تاریخ تهاجم فرهنگی غرب/نقش روشنفکران وابسته»از سوی مؤسسه فرهنگی - پژوهشی قدر ولایت منتشر شده و مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است.این اثر به بازخوانی نقش سیاسی سیدحسن تقی‌زاده در رویدادهای تاریخ معاصر ایران پرداخته و به طور ویژه کار کرد وی را در جریان نهضت مشروطیت ایران کاویده است. با این همه دیداچه این تحقیق، به امری فراتر از زندگی‌تقی‌زاده‌نظر دارد، چیزی که بازخوانی زندگی تقی‌زاده‌ها را ناگزیر می‌سازد. در بخش‌هایی از آن آمده است: «انقلاب ثابت کرد که در قلموس روشنفکران آزادی غربی یعنی بازخوانی نقش سیاسی سیدحسن تقی‌زاده در رویدادهای تاریخ معاصر ایران پرداخته و به طور مبل نوع پوشش از خود حرکت و انتخاب داشته باشد اینجا آزادی مفهومی ندارد. حتی در غرب اجازه نمی‌دهند مردم تبعه خودشان بر اساس نوع باور مذهبی پوشش خود را انتخاب کنند!انقلاب ثابت کرد ادعاهای حقوق بشر و عدالت و توسعه و همزیستی و کلمات به ظاهر مقدسی این چنین، تنها در دایره منافع غرب پذیرفته می‌شوند. تازه آذهان بیدار شده است که غرب خود را مجاز می‌داند که بر یافته‌ها و باورهای غیر انسانی خود تعصب بورزد آن‌هم تعصبی کور کورانه اما ملل دیگر حق ندارند بر حقایق تاریخی و باورهای منبعث از وحی الهی پایبندی نشان دهند!تازه آذهان بیدار شده است که ادعاهای غرب برای حذف مرزبندی‌های فکری و عقیدتی نه برای ساختن جهانی آباد است بلکه برای حفظ فاصله‌ای است که بر اثر استعمار و استثمار بین آنان و دنیای توسعه نیافته ایجاد شده است و



برای جلب منافع نامشروعی است که آنان را هر روز قوی‌تر و ثروتمندتر و کشورهای جهان سوم را روز به روز ضعیف‌تر و فقیرتر می‌سازد. پنجاه سال روشنفکران بر این کشور حکومت کردند و همه آبرو و حیثیت و باور و فرهنگ این ملت را به پای جهان‌وطنی فرامامون بین‌المللی و صهیونیستی‌های جها‌نخواور قربانی کردند ولی از آن وعده‌های خیریت نشد و جز وابستگی تمام و کمال در تمامی زمینه‌ها به غرب، سوغاتی برای این مردم نیاوردند. در سایر کشورهای مسلمان وضعیت از همین قرار است. بنابراین، بی‌اعتقادی به حفظ مرزهای فرهنگی و باورهای اعتقادی از شاخص‌های تفکر و عملکرد روشنفکران است. در مسیر زندگی روشنفکران همواره شاهد بی‌روایی در شهودات و عیش و نوش دنیایی و هتک حریم احکام دین و بهره‌جویی شخصی از منافع و ثروت‌های ملت هستیم. مشاهده می‌کنیم که در جریان واگذاری امتیازات و عقد قرارداد‌های خانثانه به بیگانگان، رشوه‌گیری از سوی روشنفکران امری عادی است، ارتباط خارج از مرزهای عقیدتی با بیگانگان که به خصوص در زندگی سیدحسن تقی‌زاده یک وجه شاخص به خود می‌گیرد از ویژگی‌های آنان شمرده می‌شود. تقی‌زاده در ارتباط با افراد هر گز پایبند احکام الهی و تقوا نبود، با بهایی می‌نشت و می‌خورد و زندگی می‌کرد، با رویگرداندگان از دین و ملحدان هم‌نشینی می‌کرد و با آنها که هیچ مرزی برای انسان نمی‌شناختند مصاحبت می‌کرد و این هتک حریم و اجابات و محرمات الهی در سایه تسامح و تساهل القایی غرب امکان می‌یافت.

حضرت امام خمینی(قدس سره) که احیاگر حضور دین و تفکر دینی در تمامی عرصه‌های بشری است، نشان داد که انسان مسلمان و پایبند به تمامی احکام الهی حتی در جزئیاتی مانند مستحبات و مکروهات می‌تواند در جهان متمدن و پیشرفته از لحاظ علمی و تکنیکی و مرفه از کارآمدترین و منطقی‌ترین نظام‌ها و باورهای دینی و ارزش‌های الهی، جامعه‌ای باتقوا، پاک، متعالی و در عین حال پیشرفته، عالم، متفق و یکپارچه و منسجم و عادلانه به وجود آورد که با تمام دنیا بر خورد مکتبی داشته باشد»...

■ خسروزندی

باز خوانی زمینه‌های وقوع یک رویداد، به واقع مرور عوامل زوال آن نیز هست. هم از این روی است که باید تاریخ را با نظر به غایت و نتایج آن خواند. مقالی که پیش روی شماست، درصدد چنین خوانشی است. به عبارت دیگر نشان دادن هویت برخی متظاهرن به مشروطه‌خواهی، عیان می‌کند که چرا این انقلاب بزرگ به نتیجه مطلوب نرسید و در غایت خویش بی‌اثر گشت. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

عوامل و عناصر بی‌شماری در پیدایی نهضت مشروطه نقش داشتند و مردم را برای آغاز یک قیام و شورش آماده کرده بودند، با این همه در آغاز، مردم در نوعی حالت سرگردانی به سر می‌بردند و در واقع نمی‌دانستند کار را از کجا و چگونه آغاز کنند. مخبرالسلطنه وضعیت آن دوران را این‌گونه توصیف می‌کند: «ایران را بی‌سامانی و بریشانی فراگرفته است. روس از یک سو می‌کشد، انگلیس از یک سو. ترکیه هم سری توی سر‌ها در آورده است. دولت در یک جا ۲۲/۵ میلیون روبل با بهره صدی پنج و یک جا یازده کرور تومان با بهره چهار درصد به دولت روس و ۲۹۰ هزار لیره به انگلیس مقروض و گمرکات، وثیقه این قرض است. خزانه خالی است و مردم محتاج پول. بودجه منظمی در کار نیست. با مقاطعه، حکام به شاه پیشکش می‌کنند و سهمی به می‌دهند و به بخت و اقبال با تعدی واگذار می‌کنند که چه وصول کنند. به انواع اسامی از رعیت نقد و جنس گرفته می‌شود. مردمان آنان که در شمالند انگلیس. چشم وزرا به در سفراتخانه‌های روس و انگلیس دوخته شده است. اکثر علمای تهران سر به سفراتی سپرده‌اند، روس کمتر، انگلیس بیشتر، مردم بازاری که خارج از این بازی هستند، خشم‌آلود منتظر دست غیبند. شاه بیمار است و گرفتار خود. رجال دولت همه در فکر منفعت. فکری از راه نیست و کله‌ای نیست، فکر مملکت است. اگر چند نفری هم در این فکرند، مغلوب اکثریتند. مردم چیزهایی شنیده‌اند و آرزوهایی در دل دارند. بمبی در سینه‌ها مخفی است تا کی بترکد».

تاریخ

بهبهانی در بادی امر به فکر آزادی مردم نبود و فقط قصد داشت زمامدار بلامنازع حکومت شرعی در تهران باشد و رقیب قدرتمند خود، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را از میدان به‌در کند که اگر چنین می‌شد، چه بسا هر گز به صف آزادی‌طلبان مشروطه نمی‌پیوست!وی خیلی زود به این نتیجه رسید هوش و درک ذاتی به این نتیجه رسید که اغراض شخصی را کنار بگذارد و همراه دیگر مشروطه‌طلبان در پی آزاد کردن مردم از چنگال استبداد بر آید

■ کلید خوردن یک واقعه بزرگ

سال ۱۲۸۴ هجری شمسی را می‌توان آغاز انقلاب مشروطه برشمرد. در این سال ایام نورو با محرم قرین افتاده بود. مردم از یک طرف منتظر حلول سال نو و فراهم کردن دید و بازدیدهای نوروزی و از سوی دیگر به فکر برپا کردن مجالس روضه و برگزاری مراسم عاشورای حسینی بودند. از بهار و عید خبری نبود، زیرا مردم متدین و شیعه ایران قطعاً برگزاری مراسم مذهبی را بر مراسم ملی ترجیح می‌دادند و اگر کسانی هم بودند که اعتقادات مذهبی محکمی نداشتند، به‌ناچار با دیگران همراهی و به دینداری تظاهر می‌کردند. متأسفانه از وضعیت اجتماعی محرم آن سال اسناد و مدارک چندانی باقی نمانده و مورخین صرفاً وقایع را نقل کرده‌اند. تنها خبری که در شماره ۸ سال اول روزنامه ناصری به تاریخ پانزدهم محرم سال ۱۳۱۲ درباره اوضاع تبریز آمده است، تصویر کم و بیش مبهمی از اوضاع اجتماعی آن زمانه را نشان می‌دهد: «در این‌ایام محنت فرجام، همه جا بساط تعزیت برپا و شغل عمومی مردم منحصر به اقامه مجلس عزاست. ناصری از روی قیاس و تخمین مجالس را تا ۴هزار تعیین می‌نماید... غالباً هر ده خانه یک خانه‌مجلسی مردم داشتند و حساب مساجد و خانات و تیمچه‌ها به شمار نمی‌آید».

با نگاهی به تاریخ وقوع خیزش و انقلاب‌ها در ایران ملاحظه می‌کنیم که این وقایع اغلب در ماه‌های صفر، محرم یا رمضان روی داده‌اند، زیرا در این ماه‌ها مردم برای عزاداری و انجام مراسم مذهبی گرد هم می‌آیند و سیاستمداران داخلی یا خارجی هم غالباً نقشه‌های خود را تحت عنوان خواسته‌های مردم در این ماه‌ها اجرا می‌کنند. در هر حال مراسم عاشورای تمام این مجالس باشکوه‌تر و پرجمعیت‌تر مجلسی بود که آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی بر گزار کرد. وی در بادی امر به فکر آزادی مردم نبود و فقط قصد داشت زمامدار بلامنازع حکومت شرعی در تهران باشد و رقیب قدرتمند خود، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را از میدان به‌در کند که اگر چنین می‌شد، چه بسا هر گز به صف آزادی‌طلبان مشروطه نمی‌پیوست! وی خیلی زود به دلیل هوش و درک ذاتی به این نتیجه رسید که اغراض شخصی را کنار بگذارد و همراه دیگر مشروطه‌طلبان در پی آزاد کردن مردم از

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



نظری و گذری بر زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب مشروطه ایران

موسियो نوز بلژیکی و عکسی که جرقه یک انقلاب شد

چنگال استبداد بر آید.

■ توهین به لباس روحانیت، نقطه آغاز

قبل از شروع محرم انجمن‌های مخفی و گروه‌بندی‌هایی که علیه حاکمیت مبارزه می‌کردند، به وجود آمد و آنها کاملاً آماده یک قیام عمومی بودند. تنها یک دست‌نویز لازم بود تا شعله‌ای به نام این خرمن آماده سوختن بیفتد و آتشی به پا کند. مهندس تنها یک مدعوین بقیق ذوق و سلیقه خود اباس مخصوصی تهیه کرده و بر تن می‌نمود. چنانچه بعضی‌ها لباس ایلات و عشایر و بعضی دیگر لباس بازرگانان و بعضی دیگر لباس درویشی به تن می‌کردند».

موسियो نوز بلژیکی، وزیر گمرکات و پست و تلگراف و رئیس تذکره، عمامه بزرگی روی سر گذاشته، لباده به تن کرده و تسبیح به دست گرفته بود و قلیان هم محروم بهبهانی را این مجلس سراسر مضحکه و خنده عکس‌هایی گرفته و به هر یک از اعضای شرکت‌کننده به یادگار داده شد. در پی انتشار این عکس‌ها آیت‌الله بهبهانی منبر رفت و این کار موسیو نوز را توهین به اسلام و ریشخند روحانیت توصیف کرد و انجام چنین حرکت‌های زشتی را نتیجه زمامداری عین‌الدوله اعلام کرد. ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب «تاریخ‌بیداری ایرانیان» مجلس روضه مردم بهبهانی را این‌گونه توصیف کرده است: «طلاب و سایرین و سادات و حاضرین در مجلس به‌واسطه استماع فرمایشات و ملاحظه‌نتایج وخیمه‌مدار به گریه و زاری بلند کردند. طلاب که مهیا و مستعد بودند، عمامه‌ها را از سر انداخته و یقه پیراهن‌ها را پاره نموده، هیاهوی غریبی در شهر افتاد».

مردان بهبهانی نسخه‌های متعددی از عکس‌ها تهیه و در بین طلاب و مردم پخش کردند و غوغا بالا گرفت. دولت تا شب عاشورا واکنشی نشان نداد و به این اعتراضات وقعی ننهاد، اما در شب عاشورا بیم آن بود که اعتراضات بالا بگیرد و آشوب و بلوا به پا شود، لذا شاه نامه ملامط‌آمیزی برای آیت‌الله



عروسی سیدعبدالله بهبهانی در کنار شهید آیت‌الله فضل‌الله نوری در جشن

درد

در مجلس بالماسکه موسیو نوز بلژیکی، وزیر گمرکات و پست و تلگراف و رئیس تذکره، عمامه بزرگی روی سر گذاشته، لباده به تن کرده و تسبیح به دست گرفته بود و قلیان می‌کشید! از این مجلس سراسر مضحکه و خنده عکس‌هایی گرفته و به هر یک از اعضای شرکت‌کننده به یادگار داده شد. در پی انتشار این عکس‌ها آیت‌الله بهبهانی منبر رفت و این کار موسیو نوز را توهین به اسلام و ریشخند روحانیت توصیف کرد

بهبهانی فرستاد و وعده داد مقاصد او را برآورده خواهد کرد. در نتیجه آشوب فرونشست و مردم آرام گرفتند ولی چون چند روز گذشت و شاه به وعده‌های خود عمل نکرد، مرحوم بهبهانی دنباله کار را گرفت و برای اینکه جبهه مبارزه علیه شاه را تقویت کند، از سایر علما و روحانیون از جمله شیخ فضل‌الله نوری، سیدمحمد طباطبایی، حاجی میرزا ابوطالب زنجانی و حاج شیخ عبدالنبی کمک خواست. در بین آنها تنها آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی به این شرط که: «جناب آقای سیدعبدالله مقصود را تبدیل کنند و غرض شخصی در کار نباشد!» حاضر شد همکاری کند. آیت‌الله بهبهانی هم این همکاری را کافی دانست و گفت: «همان آقای طباطبایی با من باشد کافی است»!

■ نهشتی به رهبری روحانیت

همکاری آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی بسیاری را که در انجمن‌های مخفی فعالیت و برای آزادی کشور تلاش می‌کردند، امیدوار کرد. اینک که دو روحانی مشهور و موجه در رأس حرکت قرار گرفته بودند، دیگر مبارزه با دسیسه‌های عین‌الدوله مکار و گرگ‌مشنی‌های امیربهادر جنگ و امثال او چندان دشوار نبود، خصوصاً که به قول ناظم‌الاسلام کرمانی، مظفرالدین شاه «رئوف و مهربان، متدین و مسلمان مانع ترقی نیست و عایق تمدن نه» از این پس بود که ناراضی‌های سراسر ایران هر لحظه به فکر قیام جدیدی بودند و هر دسته کوچکی را که اتفاق می‌افتاد، به حساب فساد رژیم استبداد می‌گذاشتند و تمام سعی خود را در تهییج مردم به کار می‌گرفتند و احساسات آنان را برای انگیزختند و زمینه را برای وقوع یک انقلاب فراهم می‌آوردند. متأسفانه تاریخ‌نویسان در این فقره رعایت انصاف و بی‌طرفی را نکرده و تلاش کرده‌اند خود یا قوم و خویش‌هایشان را محور انقلاب بکشند. به همین دلیل یافتن روایتی صحیح و دقیق از وقایع آن روزگار کار بسیار دشواری است. لازم به ذکر است فقط آزادی‌خواهان نبودند که دور این دو سید حلقه زدند، بلکه به قول دکتر ملک‌زاده در کتاب

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران «طرفداران اتابک هم که اکثرشان رجال مهم دولت و روحانیون و مردم ناراضی بودند گرد بهبهانی جمع شدند و او را پرچمدار خود قرار دادند؛ «خود بهبهانی از سال‌های دراز طرفدار و دوست میرزا علی‌اصغرخان اتابک بود و کوشش می‌کرد روزی او را مجدداً به مقام صدارت رسانده و از دشمنان خود انتقام بگیرد و خود، مختار و مطلق در کارها بشود».

یکی از افرادی که آیت‌الله بهبهانی مشخصاً رفتارهای او را رصد و روی منبر اعلام می‌کرد، موسیو نوز بلژیکی بود. او در سال ۱۳۱۵ برای اصلاح وضع گمرک ایران استخدام شد و با کمک دو تن دیگر به اسامی موسیو پریم و موسیو تاونیس در مدت کوتاهی به‌اوضاع آشفته گمرک ایران سر و سامان داد و برای خزانه خالی کشور منبع درآمد پر و بیمانی را فراهم آورد، اما بدیهی است که او هم مثل همه کسانی که برای انجام

اموری در ایران استخدام می‌شدند، این کارها را محض رضای پلزیکی نمی‌داد و قصد داشت از این طریق خود و خانواده‌اش را تاحد ممکن تأمین کند. به همین دلیل برای ساکت کردن درباری‌ها به آنها رشوه می‌داد و همچنین با ایجاد تسهیلاتی برای تجارت روس‌ها که گمرکات است که او هم مثل همه کسانی که برای انجام اموری در ایران استخدام می‌شدند، این کارها را محض رضای پلزیکی نمی‌داد و قصد داشت از این طریق خود و خانواده‌اش را تاحد ممکن تأمین کند. به همین دلیل برای ساکت کردن درباری‌ها به آنها رشوه می‌داد و همچنین با ایجاد تسهیلاتی برای تجارت روس‌ها که گمرکات است که او هم مثل همه کسانی که برای انجام اموری در ایران استخدام می‌شدند، این کارها را محض رضای پلزیکی نمی‌داد و قصد داشت از این طریق خود و خانواده‌اش را تاحد ممکن تأمین کند. به همین دلیل برای ساکت کردن درباری‌ها به آنها رشوه می‌داد و همچنین با ایجاد تسهیلاتی برای تجارت روس‌ها که گمرکات است که او هم مثل همه کسانی که برای انجام

■ رشوه‌های موسیو نوز به درباریان

میزان رشوه‌هایی که موسیو نوز به درباریان می‌داد مشخص نیست، ولی ادوارد براون در کتاب «انقلاب ایران» آورده است که ظاهراً

اتابک امین‌السلطان در دوران صدارت سالانه ۳۰ هزار تومان رشوه می‌گرفت. فریاد اعتراض تجار از این وضعیت به جایی نمی‌رسید و لذا زمانی که «سیدین سندین» از آزادی‌خواهان جبهه‌ای را تشکیل دادند و زمینه برای مبارزه مساعد شد، به نهضت پیوستند، مخصوصاً که میرزا جوادخان سعدالدوله، وزیر تجارت هم از نوز دل خوشی نداشت و به قول عبدالله مستوفی در کتاب «تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» وی «با بیانات نستعلیق و قلمبه خود نقادی از اوضاع و به‌خصوص موسیو نوز و کارهای او را شروع کرد». شایان ذکر است استخدام نوز به دست سعدالدوله صورت گرفته بود، اما موسیو نوز آن‌گونه که باید از او قدردانی نکرد. تجار در پی شکایت و اعتراض به عملکرد موسیو نوز، چون از طرف دربار پاسخ مساعدی دریافت نکردند و در روز سه‌شنبه نوزدهم صفر در حضرت عبدالعظیم(ع) تحصن کردند، در نتیجه بازار تعطیل شد. این خبر سعدالدوله را سخت نگران کرد، زیرا از آن بیم داشت که خبر تحصن تجار تهران به شهرستان‌ها برسد و ناگهان همه تجار سراسر ایران قیام کنند. ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب تاریخ‌بیداری ایرانیان در این باره می‌نویسد: «خصوصاً در این ایام که صدای آقای بهبهانی عالم را فراگرفته بود، شاه عزم بود به مسافرت فرنگ»!

ابتدا سعدالدوله سعی کرد تجار را با وعده و وعید به تهران برگرداند و موفق نشد. سپس محمدعلی میرزا ولیعهد که قرار بود در غیبت پدر امور مملکتی را اداره کند، با چند تن از تجار صحبت کرد و به آنان گفت: «پدر تاجدارم خیال مسافرت به فرنگ را دارند. امروز نمی‌توانیم دست به کار مستر نوز بزیم، لکن من قول می‌دهم تا چند ماه دیگر دیگر عزل نوز را از شاه استدعا نمایم و حتماً به عرایض و تظلمات شما رسیدگی می‌نماییم». او به این حد هم اکتفا نکرد و به منزل آیت‌الله بهبهانی رفت: «و قول داد نوز را چند ماه دیگر معزول فرمایند». با این قول و قرارها تجار به تهران برگشتند و آیت‌الله بهبهانی هم سکوت کرد و موقتاً اعتراضات متوقف شد.

در این غوغا و آشوب شاه و صدر اعظم و درباریان برای استفاده از آب‌های معدنی اروپا برای معالجه شاه راهی فرنگ شدند، گویی آب‌های معدنی فراوان دامنه‌های البرز خاصیت مورد نظر آنها را نداشتند. یکی بی‌فکری‌ها و کام‌جویی‌ها و آن شرایطی صورت می‌گرفت که سال قبل از آن (۱۳۲۲هش) ویای خانمان سوزی در سراسر کشور شیوع پیدا کرد و از هر خانواده‌ای دست کم یک تن را به مرگ فرستاد و توان را از مردم سماوی و بلایای گوناگون توش و توان را از مردم ربه‌د، اما شاه و درباری‌ها به‌جای رسیدگی به وضعیت فلاکت‌بار مردم برای خوشگذرانی به فرنگ می‌رفتند. یکی از عوامل مهم ناراضی‌ن مردم و اعتراض علیه دستگاه حکومتی همین سفرهای بیپرده بود که هزینه‌های سنگین آنها از طریق استقراض از روس‌ها تأمین می‌شد. مبارزان راه آزادی تلاش می‌کردند در غیاب شاه اتفاقی نیفتد و بلوایی به پا نشود که «فردا ملت ایران مورد ملامت خارجه نشوند که ایرانیان در غیاب پادشاه خویش شورش کردند».

■ در جست‌وجوی جانشین برای عین‌الدوله

تمام تلاش آزادی‌خواهان مصروف این نکته مهم می‌شد که برای عین‌الدوله صدر اعظم جانشین مناسب پیدا نکنند و به محض بازگشت شاه عزل او را بخواهند، منتها تا بازگشت شاه وقایعی روی داد که به‌امیدهای آن پس از مراجعت او ظاهر شد. محرم و صفر که ماه‌های اجتماع توده‌های مردم بود، تمام رشده بود و تا ماه رمضان تمام مردم دوباره جمع نمی‌شدند اجرای نقشه ممکن نبود. عین‌الدوله که از قصد روحانیون برای عزل خود و موسیو نوز آگاهی داشت، پیشاپیش چاره کار را کرد. در برخی تواریخ آمده است که عین‌الدوله «هر چه توانست اسباب‌چینی کرد تا بعضی از روحانیون نوشته و تلگراف و تبریک ورود برای او به سرحد فرستادند». او پس از ورود به تهران، موسیو نوز را تحت عنوان مأموریت حکام به ننگ آمده بودند. در بین وعاظ آن دوره سیدجمال واعظ بازار گرمی پیدا کرد، به‌طوری که سخنرانی‌های او بعدها در روزنامه «الجمال» که اختصاص به مواعظ او داشت منتشر شد. او بزرگ‌ترین مجلس آن روز تهران، مسجد شاه، منبر می‌رفت و بی‌محابا به دستگاه استبداد بد می‌گفت و حتی از حمله به امام جمعه که نوه شاه سابق بود و می‌نویس او می‌نشت ابا نداشت! با این همه به‌سیاری در انگیزه خیر خواهانه او برای شرکت در نهضت تردید داشتند. او اشتها به وابستگی به باییت داشت و بسیاری به گفته او به دیده تردید می‌نگریستند. در واقع دربار و ابواب جمعی دولت با بی‌تدبیری و بی‌کفایتی خویش، بهانه به دست این افراد می‌دادند و ایشان نیز با ارستین انگیزه‌های دنیاطلبانه خویش به آزادی‌خواهی و مردم‌مداری، به تحریک مردم می‌پرداختند.

همین امر نیز زمینه نفوذ در انقلاب مشروطه و انحراف غایت آن را فراهم ساخت که سخن از آن را به زمانی دیگر وامی‌نهم.